۴۱
نیمهٔ پنهان
دربار شیطان
۲۸۷۳
دفتر پژوهشهای موسسه کیهان
پیدا و پنهان شکل‌گیری وهابیت

فرصتی که آمریکا به یک تروریست داد

بن لادن چگونه از «غارهای» تورا بورا جان سالم به در برد؟!

روشن بود که به دلیل حضور طالبان در افغانستان آمریکایی‌ها می‌توانستند حقی برای خودشان در این منطقه قائل شوند اما مسئله مهم این بود که تسلط بر افغانستان به سادگی ممکن نبود؛ چرا که نیمه شمالی خانه اقوام تاجیک، ازبک، هزاره،ترکمن و دیگر اقوام و نیمه جنوبی در تسخیر پشتوها بود و با این که از قرن‌ها قبل این قبایل و اقوام به خاطر نژاد و مذهب با هم اختلاف داشتند، در مقابل خارجی‌ها با هم متحد بودند. آن‌ها درقرن نوزدهم بریتانیا را رانده بودند،در قرن بیستم شوروی را و چه بسا که اگر اتحاد و اعتماد این گروه‌ها به دست نمی‌آمد، این بار نوبت به آمریکا می‌رسید.

کمی بعد از یازدهم سپتامبر رئیس‌جمهور آمریکا به طالبان هشدار داده بود که «یا تروریست‌ها را تسلیم کنند یا در سرنوشت آن‌ها شریک شوید.»

به طور مسلم قرار نبود که رهبران طالبان به این هشدار توجه کنند. و آمریکایی‌ها امیدوار بودند که آشکار شدن جنگ‌طلبی طالبان، توجه جهان را برای حمله نظامی به آن‌ها معطوف کند.

*** آمریکایی ها در مدت ۶ ماه طالبان را از قدرت کنار زدند و کمپ‌های آموزشی القاعده را نابود کردند اما بن‌لادن هرگز دستگیر نشد. برخی معتقد بودند که آمریکایی‌ها گذاشتند تا بن لادن از غارهای پیچ درپیچ تورابورا فرار کند. بن لادن به پاکستان فرار کرد و از آن پس نیروهایش در خاک این کشور باعث ناامنی و تهدید برای دولت پاکستان و مسلمانان منطقه شدند. عجیب این که از حملات تلافی‌جویانه در خاک آمریکا خبری نبود! اما طالبان برای دولت پاکستان که اختلافاتی را با آمریکا داشت، مدام دردسرساز می‌شد.**

***

با این حال ورود اولین سربازان آمریکا به خاک افغانستان با انتقاد، شک و تردید و سوال همراه شد. آیا آمریکا قصد داشت دولتی دست نشانده در افغانستان ایجاد کند؟ چرا در طی چند سالی که طالبان در مناطق مختلف افغانستان کشتار می‌کردند، مسائل افغانستان مورد توجه قرار نگرفته بود؟ آن‌ها از وجود کمپ‌های نظامی و تروریستی طالبان و حمایت عربستان از بن‌لادن مطلع بودند، پس چرا هرگز در این باره اقدامی نکرده بودند؟ اگر آمریکا از افغانستان پیروز بیرون می‌آمد، با بن لادن که خودشان او را بر افغانستان مسلط کرده بودند، چه می‌کرد؟ بعد از جنگ چه کسی افغانستان را اداره خواهد کرد؟ و ....

سرانجام اواخر سپتامبر ۲۰۰۳، اولین گروه از آمریکاییان وارد افغانستان شدند و با نیروهای ائتلاف شمال ارتباط برقرار کرده و اعتمادشان را جلب کردند. از آن پس با کمک جنگجویان افغان و مدرن‌ترین تجهیزات جنگی قرن بیست و یکم، نیروهای طالبان را از پناهگاه‌هایشان بیرون راندند. طالبان و القاعده به سمت مرزهای ناهموار شرقی پاکستان فرار کردند. عملیات آناکوندا آخرین مرحله جنگ در افغانستان بود، اگرچه به قول جرج بوش: «مانند هر جنگی، لشکرکشی آمریکا به افغانستان کاملا به پایان نرسید.»۱۳۷

آن‌ها در مدت ۶ ماه طالبان را از قدرت کنار زدند و کمپ‌های آموزشی القاعده را نابود کردند اما بن‌لادن هرگز دستگیر نشد. برخی معتقد بودند که آمریکایی‌ها گذاشتند تا بن لادن از غارهای پیچ درپیچ تورابورا فرار کند. ۱۳۸ بن لادن به پاکستان فرار کرد و از آن پس نیروهایش در خاک این کشور باعث ناامنی و تهدید برای دولت پاکستان و مسلمانان منطقه شدند. عجیب این که از حملات تلافی‌جویانه در خاک آمریکا خبری نبود! اما طالبان برای دولت پاکستان که اختلافاتی را با آمریکا داشت، مدام دردسرساز می‌شد.

مسئله سپردن حکومت به دست شخصی مورد اعتماد آمریکا در افغانستان نیز به سرعت هرچه تمام‌تر حل شد و زمانی فرا رسید که «حامد کرزای» چهل و چهارساله برای قدردانی از رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده در دفتر کار جرج بوش حاضر شد. اکنون پس از فراغت از مسئله افغانستان نوبت حل مسئله عراق بود.

عراق در همان روزهای نخستین پس از یازدهم سپتامبر متهم به همدستی با تروریست‌ها شده بود. این که چرا «صدام حسین» در سال ۱۹۹۰ به یکباره مغضوب آمریکا شد، خود حدیث مفصلی است اما به هر حال آن رابطه و دوستی عمیقی که حمایت مستقیم از عراق و حضور آمریکا در آب‌های خلیج فارس را در جریان جنگ هشت ساله این کشور علیه ایران را به دنبال داشت، در سال ۲۰۰۳ تبدیل به اشغال عراق توسط آمریکا و متحدانش شد.

آمریکایی‌ها که در سال ۱۹۸۸ چشمانشان را بر بمباران شیمیایی روستای کردنشین حلبچه بسته بودند و از کشتار بی‌صدای بیش از ۵ هزار نفر از مردم با گاز خردل، به راحتی گذشته بودند، ناگهان با دریافت چند بسته پودر سیاه‌زخم هیاهویی از خطر سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی صدام به راه انداختند که پای بازرسان سازمان ملل را به این کشور کشاند.

مقامات آمریکایی ادعا می‌کردند که عراق برنامه موشکی‌اش را احیا و سرمایه‌گذاری کلانی را برای تولید سلاح‌های بیولوژیکی انجام داده است. حمله آمریکا به عراق که بوش «فرود اولین بمب‌هایش را بر بغداد، شروعی برای آزادی این کشوردانسته است»۱۳۹، اگرچه به حکومت صدام حسین پایان داد اما ادعای آمریکایی‌ها را درباره تولید سلاح‌های هسته‌ای به اثبات نرساند. آن‌ها تجهیزات، لباس‌های ضدحمله شیمیایی و مواد پیش‌ساخته عامل گاز اعصاب را یافتند اما موفق به کشف انبار سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی - که آمریکایی‌ها خود می‌دانستند که چه مقدار و چه زمانی در اختیار عراق گذاشته شده بود - نشدند. آن‌ها همچنین نتوانستند پایگاه‌های تولید این سلاح‌ها را که مدعی آن بودند، صدام در اختیار دارد، پیدا کنند. بنابراین رسانه‌ها بحث جدیدی را آغاز کردند: «به علت دروغ بوش، مردم مردند!»

دروغی که بعدتر جرج بوش برای تبرئه و توجیه خود این گونه به آن اعتراف کرد: «حقیقت آن بود که من نیروهایمان را بنا بر اطلاعاتی به جنگ فرستادم که بعدها اشتباه بودنشان اثبات شد. این یک ضربه گسترده به حیثیت ما ـ و من ـ بود و اعتماد به نفس مردم آمریکا را خدشه‌دار کرد. هیچ‌کس بابت پیدا نشدن سلاح شوکه و عصبی‌تر از من نبود. هر وقت به آن زمان فکر می‌کنم، حالم بدتر می‌شود.»۱۴۰

سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ رویدادهایی مشابه با آن چه در افغانستان پیش آمده بود، در سایر کشورهای خاورمیانه و بخش‌هایی از مناطق مسلمان‌نشین آفریقا روی داد که اگر رویدادهای یک دهه قبل را با آن چه که دوباره در خاورمیانه در حال اتفاق است، مقایسه کنیم، باید در انتظار حضور دوباره آمریکایی‌ها در مناطقی که دولت ایالات متحده نگران آزادی و امنیت آن‌ها به خاطر وجود نیروهای افراطی است (!) شاهد باشیم.

آزادی که جرج بوش لزومش را این گونه توجیه کرده است:

«در یک طرف، مردم نجیبی بودند که می‌خواستند در صلح و آرامش زندگی کنند و در طرف دیگر، افراط گرایانی بودند که می‌خواستند عقاید رادیکالشان را از طریق خشونت و سرکوب‌گری، اعمال کنند. آن‌ها از فضای ارعاب و ناامیدی برای استخدام نیرو و گسترش ایدئولوژی‌شان استفاده می‌کردند. بهترین راه برای حمایت از کشورهایمان در طولانی مدت این بود که نگاه تاریک آن‌ها را جایگزین کنیم. این جایگزین چیزی نبود، جز آزادی. مردمی که می‌توانند رهبران خود را با استفاده از صندوق رای انتخاب کنند، احتمال کمی دارد به خشونت روی آورند. جوانانی که با امید به آینده بزرگ می‌شوند، دیگر دنبال ایدئولوژی ترور نمی‌روند.»۱۴۱

رویدادهای سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ در کشورهای مصر، عراق، سوریه و لبنان و حتی در محدوده مناطق سنی‌نشین ایران درست مشابه اتفاقات سال‌های ۲۰۰۱ به بعد در افغانستان و پاکستان است.

قتل‌هایی که گروه‌های افراطی مانند «داعش»، «جندالله»، «بوکوحرام» و غیره به نام دین انجام می‌دهند، یادآور طالبان قرن بیستم و وهابیت قرن نوزدهم است، افراطی‌ها نه تنها مسلمانان و به خصوص شیعیان را می‌کشند، بلکه به اقلیت‌های مذهبی نیز رحم نمی‌کنند تا مردم این گونه تصور کنند که در مقابل این گروه‌های بی‌رحم که مخالفانشان را وحشیانه سر می‌برند، چاره‌ای جز تسلیم ندارند و زمان آن فرا رسیده که آمریکا برای نجات مردم منطقه اقدام کند و همان طور که رئیس‌جمهور باراک اوباما گفته است، به این گروه وحشی تروریست اجازه تشکیل دولت در عراق و سوریه را ندهد!

سخنان هیلاری کلینتون وزیرخارجه پیشین دولت اوباما را یک بار دیگر به یاد بیاوریم:

«ما وارد جنگ عراق، لیبی و سوریه شدیم و همه چیز بر وفق مراد و بسیار خوب بود. من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی ازدوستان این توافق حاصل شد تا دولت اسلامی (داعش) در روز۲۰۱۳/۷/۵ اعلام شود و ما منتظر اعلام تاسیس آن بودیم تا ما و اروپا هر چه سریع‌تر آن را به رسمیت بشناسیم. اما با انقلاب مصر همه چیز در مقابل ما بدون هشدار قبلی فرو ریخت. [....]

مصر قلب جهان عرب و اسلام است و ما تلاش داشتیم تا از طریق اخوان‌المسلمین و از طریق داعش این کشور را تحت کنترل درآورده و آن را تقسیم کنیم و پس از آن به کشورهای حوزه خلیج فارس برویم. کویت اولین کشوری بود که از طریق دوستان ما در آن‌جا آماده بود و سپس عربستان و بعد از آن امارات و بحرین و عمان در برنامه ما بودند و پس از آن منطقه عربی کاملا تقسیم می‌شد و به صورت کامل آن را تحت کنترل درمی‌آوردیم. ما منابع نفت و گذرگاه‌های آبی را تحت تصرف خود درمی‌آوردیم.»

منابع در دفتر روزنامه موجود است

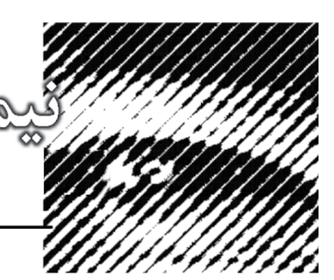

۶
نیمهٔ پنهان
۲۸۷۲
رخنه‌های فرهنگی و نقش دولتمردان در ایجاد آن

توصیه های فرهنگی رهبر انقلاب به دولت های نهم و دهم

ج: دولتهــای به اصطلاح اصولگرا

در دو دولت آقای احمدی‌نژاد از سال ۹۲- ۸۴، با رویکردی متفاوت از شش دولت قبلی روبه‌رو هستیم، به‌گونه‌ای که نه از آن طیف مدیران در این دولتها خبری هست و نه میدان برای شبهه‌آفرینی و ترویج سکولاریسم، آماده است. این بدان معنا نیست که کل سیاستهای این دوره مورد تأیید است بلکه برگشت نسبی به گفتمان امام و طرح عدالتخواهی در جامعه و فاصله گرفتن از اشرافی‌گری در دولت و اهتمام به خدمتگزاری و خدمت‌رسانی به محرومین و نقاط محروم، فرهنگ عمومی را از ضربات وارده تا حدودی رهایی بخشید. اگر چه در این دو دولت نیز توجه کافی و لازم به مقوله فرهنگ نشدو حوزه فرهنگ عمومی همچنان مظلوم باقی ماند لیکن از جسارتها و اهانتها به احکام و اعتقادات اسلامی و اصول انقلاب در ناحیه دولت و دولتمردان خبر چندانی نیست و به طور نسبی فضای ذهنی و روانی جامعه به آرامش رسیده است. در این دوره، دولتمردان فرهنگی دارای تفکرّات سالم و گاه انقلابی بوده‌اند امّا متأسفانه فاقد شجاعت لازم در پیش‌برد تفکرات اسلام ناب و رهنمودهای ولیّ‌فقیه و حمایت صریح و اثرگذار از جریانات فرهنگی خودجوش و انقلابی بودند، بطوری‌که در کمترین مدت ممکن پس از برکناری آنان، جهت‌گیریها و رویکرد فرهنگی به پاشنهٔ اولیه خود برگشت.

در این دوره ۸ ساله شاهدیم که در مجموع، تأکیدات و تصریحات رهبری در موضوع فرهنگ از نظر حجم کاهش چشمگیری داشته است، لیکن از نظر ماهیتی، نکات مهم و روشنی را تبیین و بر آنها پافشاری نموده‌اند. از نظر حجمی، ۲۳ بار از «تهاجم فرهنگی» یاد کرده و ابعاد آن را مجدداً تشریح کرده‌اند. مجموعاً ۶۶ بار «فرهنگ غربی» را متذکر شده‌اند که به طور خاص ۱۸ بار آن در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی در تاریخ ۹۱/۷/۲۳ بوده است. در همین مدت ۲۰ بار از «فرهنگ اسلامی» گفته و ۸ بار «فرهنگ عمومی» را متذکر شده‌اند.

امّا نکات مهمی که مطرح فرموده‌اند نشان می‌دهد که همچنان در دو دولت به اصطلاح اصولگرا، علی‌رغم تغییرات مدیریتی، بویژه در سطح مدیران فرهنگی، بدنهٔ فرهنگ کشور و عناصر این دستگاهها و برنامه‌های آنان، همان مشکلات دیدگاهی و رویکردی دولتهای سازندگی و اصلاحات را داشته‌اند و می‌توان گفت، نهال و تخمی که در این دولتها کاشته بودند در این دوره هم میوهٔ خبیث خود را ظاهر ساخته است.

۱- تأکید بر اینکه دولت بایستی هدایت فرهنگی جامعه را یک مسئولیت برای خود بداند و مردم را به سمت دین و خدا حرکت بدهد نه اینکه توجه او به نگاه بیگانگان و خودشامد آنها باشد.(۱۸)

۲- دستگاههای خدماتی هدایتی که در اختیار حکومت است مثل صدا و سیما، وزارت ارشاد، وزارت علوم، وزارت آموزش و پرورش بایستی با هدفگذاری فرهنگی صحیح، در تحقق هدایت فرهنگی جامعه حرکت کنند.(۱۹)

۳- دستگاههای فرهنگی کشور و مدیران نظام اسلامی بایستی ملاحظه جهت‌گیریهای انقلابی و اسلامی را بکنند و دچار رودربایستی نشوند.(۲۰) متأسفانه به این سفارش مهم رهبری در دولتهای اصولگرا توجه جدّی نشد و مدیران فرهنگی علی‌رغم سلامت فکری و سیاسی، به صورت انقلابی عمل نکردند.

۴- رفع مظلومیت از فرهنگ که مثل هواست، در این دو دولت هم انجام نشد و لذا مورد تأکید رهبری قرار گرفت و توصیه شد که با وقت‌گذاری بیشتر و بودجه قابل توجه این کار انجام شود و خواسته شد که به فرهنگ عمومی جهت ارزشی داده شود.(۲۱) ولی می‌توان گفت که در این جهت هم سهل‌انگاری شد و جهت ارزشی دادن به تحرکات فرهنگ جدی گرفته نشد.

۵- مراقبت شود نظام اسلامی که مفتخر به دین اسلام و قرآن است، تبدیل به یک نظام بی‌اعتقاد به دین نشود، یعنی ظاهر دینی، باطن سکولار،(۲۲) و این چیزی بود که در ۲۴ سال ایجاد رخنه توسط دولتمردان سازندگی و اصلاحات و من‌تبع آنها، دنبال می‌شد.

۶- مسائل فرهنگی و بهداشتی مشمول اصل خصوصی‌سازی نمی‌شود.(۲۳) این مسألهٔ بسیار مهمی بود که برخی به دنبال خصوصی‌سازی این نوع مسائل و دور کردن دولت از نقش هدایتی و خدمات و نظارتی در این امور بودند.

۷- تأکید بر نقش بسیار مهم شورای عالی انقلاب فرهنگی در حفظ شاکلهٔ فرهنگ اسلامی و هویت فرهنگی ملت و جلوگیری از رخنه‌ها و فسادها و ضرورت تهیهٔ نقشهٔ جامع مهندسی فرهنگی کشور.(۲۴)

۸- تأکید بر حفظ فضای ایثار و شهادت در کشور با ابلاغ سیاستهای کلی امور ترویج و تحکیم فرهنگ ایثار و شهادت.(۲۵)

*** رفع مظلومیت از فرهنگ که مثل هواست، در این دو دولت هم انجام نشد و لذا مورد تأکید رهبری قرار گرفت و توصیه شد که با وقت‌گذاری بیشتر و بودجه قابل توجه این کار انجام شود و خواسته شد که به فرهنگ عمومی جهت ارزشی داده شود. ولی می‌توان گفت که در این جهت هم سهل‌انگاری شد و جهت ارزشی دادن به تحرکات فرهنگ جدی گرفته نشد.**

۹- ضرورت حفظ فرهنگ و هویت اسلامی ایرانی و ارزشها و اخلاق در فضای ارتباطات،(۲۶) که مسأله بسیار مهمی است و هنوز هم کسانی هستند که با این مسأله مخالف بوده و فضای ارتباطات و مجازی کشور را رها می‌خواهند تا هر کاری می‌خواهند علیه دین و هویت اسلامی ملت انجام دهند.

۱۰- تأکید بر اهمیت و ضرورت تکیه بر سبک زندگی اسلامی ایرانی و ترویج آن و ضرورت الگوسازی در این خصوصی و پرهیز از تقلید غرب حتی در حوزهٔ زبان فارسی و برشماری آسیبهای موجود در سبک زندگی(۲۷) که از رهگذر رخنه‌های ایجاد شده بوجود آمده است.

۱۱- ابلاغ سیاستهای کلی اصلاح الگوی مصرف(۲۸) که یادگار فرهنگ شاهنشاهی و تحمیلهای فرهنگ غرب در آن دوران بوده و بدون اصلاح آن، امکان تحقق سبک زندگی اسلامی، وجود نخواهد داشت.

---

۱۸ - دیدار با اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۸/۶/۱۸.
۱۹ - همان.
۲۰ - دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۹۰/۶/۶.
۲۱ - دیدار رئیس جمهور و هیأت دولت، ۱۳۸۶/۶/۴.
۲۲ - خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۸/۶/۲۰.
۲۳ - دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۸۹/۱/۱۶.
۲۴ - دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۳/۲۳.
۲۵ - دیدار ۱۳۸۹/۱۱/۲۹.
۲۶ - همان.
۲۷ - دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳.
۲۸ - ۱۳۸۹/۴/۱۴.

دادگاه
هشت و هشتاد و هشت
۳۳

مستنداتی از سیر حوادث و اظهارات و اعترافات متهمان وقایع پس از انتخابات

متهمی که برای فرار از مجازات همه دوستانش را معرفی کرد!

متهم: با اجازه جناب آقای قاضی و حضار محترم!

قاضی: خواهش می‌کنم.

متهم: مرا روز ۸۸/۳/۲۵ گرفتند. من داشتم کارگاه کار می‌کردم، شغلم کابینت‌سازی است. کارگاه کار می‌کردم به من زنگ زدند، گفتند بابای حامد فوت کرده، من رفتم بنرسفارش دادم ساعت ۸- ۷:۳۰ غروب بود رفتم بنر سفارش دادم، بیعانه دادم، برگشتم کارگاه را ببندم و مقداری پول بردارم بروم بنر را بگیرم که دو نفر از بچه‌ها را دیدم، گفتند: ما را ببر چهار راه استقلال برسان! من هم با ماشین برادرمان بودم، قبول کردم، آنها را بردم چهار راه استقلال، آن‌جا نشستیم، یک مکانی است که می‌آیند می‌نشینند، قلیان آن‌جا کرایه می‌دهند، میان می‌نشینند قلیان می‌کشند، جایی هم نیست که مثلا بخواهی سنگ بیندازی، فضای سبز است. من رفتم آن‌جا نشستم، قلیانم را کشیدم، بلند شدم که راه بیفتم بیایم، از ایست و بازرسی آمدم، از ایست و بازرسی مرا گرفتند، اول گفتند: برو! گفتم چه شده، که متوجه شدم بچه‌ها نارنجک زدند که دیگر مرا گرفتند. همه فرار کردند مرا گرفتند و به پایگاه آوردند، پایگاه اول که آوردند، گفتند: کی نارنجک زده، اسم‌های آن‌ها را نوشتم، اسم مشخصات، حتی نام پدر چند نفر را که می‌دانستم، شماره تلفن، لقب، آدرس نوشتم. بعد من را بردند یک پایگاه دیگر. پایگاه دوم که رفتیم همین را از من پرسیدند. دوباره همین را نوشتم، پایگاه سوم رفتیم. همین را پرسیدند و نوشتم. پایگاه چهارم که رفتیم، به من گفتند: کاور سپاه، در صورتی که، پایگاه اول و دوم و سوم، ریز به ریز ماشین را گشتند، چه طور پایگاه اول و دوم و سوم نگفتند، کاور سپاه، پایگاه چهارم گفت: کاور سپاه‌داری. که از آنجا هم که آمدند من را دستگیر کردند، لباس‌های سپاه تن آن‌ها بود، کاورهای سپاه، که دیگر پایگاه چهارم به من گفتند، لباس سپاه، من در ماشین اصلا ندیده بودم. گفت: در ساک بوده. گفتم: احتمالا بایددر ساک کارت شناسایی، چیزی باشد. که گفتند: نه،نیست. کارت شناسایی در ساک نیست، گفتم: خوب، باید اثر انگشت، چون مشمایی است کاور سپاه، گفتم: اثر انگشتی چیزی باید روی کاور باشد، گفت: نه، زیاد کاور را در آوردند و بردند و گذاشتند در ساک که اثر انگشتی دیگر روی آن نمانده. گفتم: مگر می‌شود؟! پایگاه اول سپاه اصلا ریز به ریز ماشین را گشتند چه طور روز اول کاور سپاه را پیدا نکردند. پایگاه دوم بردند در مورد کاور سپاه بحث نشود، پایگاه سوم ببرند، هیچ نکته‌ای در مورد کاور سپاه در میان نباشد ولی پایگاه چهارم که مرا بردند چون دست به دست چرخید میان همان پایگاه‌ها به من گفتند: لباس سپاه همراه تو است.

در صورتی که مرا با لباس یک‌سره کار کابینت گرفتند. بعد که ما را آوردند زندان، در بازجویی‌ها نوشتم دوباره اسم بچه‌هایی را که آن روز بودند نوشتم و به قید کفالت آزاد شدم. حتی دنبال آن بچه‌ها هم رفته بودند که اسمشان را نوشته بودم فرار کرده بودند. در صورتی که اگر من، آن که می‌گویند، وقتی که آزاد شدم فهمیدم ترقه بچه‌ها زدند. در صورتی که جناب آقای دادستان می‌گویند بمب، هرکسی نداند می‌گوید بمب، فکر می‌کنند بمب‌هایی که ساختمان...

قاضی: نارنجک.

متهم: ترقه‌های معمولی بودند. بعد که رفته بودند دنبال بچه‌ها فرار کرده بودند، که اگر کاری نکرده بودند، لزومی نداشت که فرار کنند. حتی نوشتم که چه کسی آن بمب‌ها را ساخته، ترقه را درست کرده. نوشتم چه کسی زده که دنبالشان هم رفته بودند، فرار کرده بودند و من به قید کفالت آزاد شده بودم. آزاد شدم قرار شد خودم آنها را بیاورم که دیگر من سه شب و دو روز خانه بودم که دیگر جمعه بود بیست و چهارم من آزاد شدم، بیست و هفتم جمعه داشتم فیلم جومونگ هم نگاه می‌کردم آمدند من را گرفتند، یعنی زنگ زدند، من خودم رفتم، رفتم سرچهار راه ایستاده بودند، رفتم، گفتند: بازپرسی‌های تو کامل نیست، گفتم، جرمم را گفتم که نارنجک است قرار شده آنها [افراد] را بیاورم که دیگر گفتند: برویم بازپرسی‌های تو کامل بشود بعد [این کار را انجام بده!].

قاضی: آقای قربانی، در مورد پایگاه اول و دوم که توضیح دادید، براساس برگ دوم پرونده صورت جلسه اتومبیل پراید به شماره‌ای که در اختیار شما بوده ۲۳ عدد ترقه نارنجکی به اضافه کوله‌پشتی که داخل آن کاور فسفری رنگ با آرم سپاه ناحیه شمال کشف شده، یعنی در برگ دوم پرونده مضبوط است، شما می‌فرمائید پایگاه اول سؤال نکردند، پایگاه دوم...

متهم: پایگاه اول هیچ‌چیز به من نگفتند.

قاضی: این ترقه‌های نارنجکی متعلق به شماست داخل پراید؟

متهم: نه نه نه خوب، اگر من آزاد شدم، چرا آن کسانی که من اسامی آنها را نوشتم، فرار کردند؟

قاضی: نه کاری به آن نداریم، این ماشین در اختیار شما بوده؟

متهم: بله بله.

قاضی: مال شماست؟

متهم: نه مال برادرم است.

قاضی: خوب ۲۳ عدد ترقه نارنجکی در آن است با کاور سپاه. توضیح!

متهم: پایگاه اول که منو گرفت، آمدند...

*** در بازجویی‌ها اسم بچه‌هایی که در آن روز بودند را نوشتم و به قید کفالت آزاد شدم، حتی دنبال آن بچه‌ها هم رفته بودند که اسمشان را نوشته بودم فرار کرده بودند. حتی نوشتم که چه کسی آن بمب‌ها را ساخته، ترقه را درست کرده، نوشتم چه کسی زده که دنبالشان هم رفته بودند، فرار کرده بودند.**

قاضی: نه اینها را گفتی که اسم دوستهایت را گفتی، منتها شما در یک بازجویی دیگری، اسامی تعداد دیگری از دوستهایت را نوشتی که مثلا در فلان مراسم ترقه پرت کردند پس شما بودی که آنها ترقه پرت کردند.

متهم: در جایی که بودیم بالای پل بابایی می‌شد. بالای آن پل، ما زیر پل بابایی نشسته بودیم. بعد آنجا محلی‌ام است که می‌آیند آنجا قلیان کرایه می‌کنند، همه هم می‌آیند آنجا قلیان کرایه می‌کنند، می‌نشینند، نیم ساعت می‌آیند قلیان می‌کشند، می‌روند.

قاضی: نه این را هم گفتی. منظور شما در بازجویی دیگری گفتی بچه‌ها گفتند بیا برویم نارنجک بزنیم من هم رفتم.

متهم: بیا برویم نارنجک بزنیم من هم رفتم. نه نه نه من آنجا نشسته بودم که...

قاضی: «از سر کار آمدم بیرون من را صدا زدند، گفتند داریم می‌رویم نارنجک بزنیم، سوئیچ را از داداشم گرفتم و با آنها رفتم»، پس شما می‌دانستی که این افراد دارند می‌روند نارنجک بزنند.

متهم: اصلا من در مورد ترقه خبری نداشتم، من رفتم آنجا نشستم، ولی آنجا فهمیدم.

قاضی: اعتراف خود شماست.

متهم: نه نه آنجا که نشستم فهمیدم که آنها دارند می‌روند. بعد با موتورم رفتند، چیز کردند که نارنجک هم زدند و من با دوستم که داشتیم برمی‌گشتیم گفتند: بروید، که آنها فرار کردند و ما را گرفتند.

قاضی: شما در اتوبان بابایی، چند مرحله نارنجک زدید؟

متهم: در اتوبان بابایی. ما در اتوبان بابایی نشسته بودیم ولی...

قاضی: نه، سوال من این است که در اتوبان بابایی چند مرتبه نارنجک زدی، شما؟

متهم: اصلا در اتوبان بابایی من برای قبل از آن قضیه دیگر تا ده روز دوازده روز قبلش نرفته بودم.

قاضی: ببینید در بازجویی دادسرا خود شما عنوان کردید، در جاهای عمومی نارنجک نزدند، فقط در اتوبان بابایی زدیم، دیگر جایی نارنجک نزدیم.

متهم: خوب دیگر، من هم خودم دارم می‌گویم. آن روز زدند که بچه‌ها رفته بودند خودشان نارنجک زده بودند من آنجا نشسته بودم. جایی که قلیان کرایه می‌دهند، من نشسته بودم حتی کسی که نارنجک زد و درست کرد من اسمش را نوشتم و به قید کفالت آزاد شدم که آن را بیاورم تحویل بدهم که دیگر.

قاضی: از آقای وکیل مدافع خواسته می‌شود که در جایگاه قرار بگیرند!

رئیس دادگاه
دادگاه انقلاب اسلامی تهران
MEHR

دفاعیات وکیل مدافع متهم

سلام علیکم. بسم‌الله‌الرحمن الرحیم. رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی یفقهوا قولی. ضمن کسب اجازه از ریاست محترم دادگاه، در جهت دفاع از حقوق قانونی موکل مطالبی را به عرض می‌رسانم که موکل آقای میثم قربانی، فرزند حجت‌اله به اتهامات مطروحه در کیفرخواست امروز تحت محاکمه‌ای قرارگرفتند.

مطالبی را که موکل اعلام کردند، بسیار صادقانه بود، حتی از قضیه‌ای ایشان اطلاع ندارند که من خدمت دادگاه محترم عرض می‌کنم. با توجه به صلاحدید دادگاه محترم ما خوشبختانه توانستیم موکل را ببینیم در زندان و ملاقات کردیم که جای تشکر دارد و آنچه ایشان اطلاع ندارند درخصوص موضوعی است که می‌تواند موجبات تجدید دادگاه را هم برای دادگاه نسبت به موکل فراهم بنماید.

بحث کاوری که مطرح شد و فرمودید کاور متعلق به برادر بسیجی که در خودرو موکل بوده، با توجه به تماسی که خانواده موکل داشتند، عنوان کردند، شخصی که طی لایحه‌ای خدمتتان به عرض می‌رسانم یکی از این برادرهای بسیجی مراجعه کردند به منزل موکل و عنوان کردند که این متعلق به من است و در ماشین جا مانده است و ظاهرا متعلق به یکی از پایگاه‌ها هم بوده است. این درخصوص کاور که اگر نیاز به تحقیق بیشتری باشد، اسمش را، شخصی که خدمتتان معرفی می‌کنم و شماره داده و اسمش را داده خدمت خانواده موکل، می‌تواند درخصوص این اتهام موکل، کمک کند. پس موکل با صداقت صحبت می‌کند.

مطالبی را هم که عنوان کردند در رابطه با بحث ترقه، واقعا این حالت ایجاد می‌شود که در چنین دادگاهی به این اهمیت با این شرایط، موضوعاتی این‌چنینی که درخصوص موکل در حالت بسیار پایینش در سطح جامعه وجود داشته و هست، انسان را منقلب می‌کند که چه شرایطی باعث شده که هم‌چنین جوانی هم‌چنین شخصی که با لباس کار از محل کار برمی‌گشته و دستگیر شده، امروز به خاطر یک ترقه‌ای که در ماشین او کشف شده، ماشینی که البته مربوط به برادرش بوده ولی در ید ایشان بوده، امروز محاکمه بشود. به هر جهت کیفرخواستی با این عناوین سنگین که مطرح شده برای ایشان مدنظر باشد.

قبل از این که وارد دفاع بشوم از دادگاه محترم استدعا دارم که استمهالی برای بنده هم فرض بفرمایند درخصوص تجدید، اگر موافقت کردند که بحث مجزایی دارد که من برای موکلم مبسوط بتوانم لایحه‌ای تقدیم کنم. کیفرخواستی که معاون محترم دادستان مطرح کردند، دو تا از مواد قانونی که در کیفرخواست ابلاغ شده به بنده و در اختیار دارم، نبوده است، مواد ۶۰۷ و ۵۱۴ در کیفرخواست ابلاغی به بنده نبوده که این را از دادگاه محترم، تقاضای کسب تکلیف دارم. درخصوص مواد استنادی دیگری که اگر بررسی بفرمائید که باعث اقدام علیه امنیت کشور، بحث تمرد نسبت به ماموریت، فعالیت تبلیغی، اینها کلا عناوینی مجرمانه، مستمر هستند و حضرتعالی استحضار دارید، جرایم مستمر به هر تقدیر نیازمند تفکر، تحصیل، بررسی، تعمق، رسیدگی و بسیاری مسائل مقدماتی دارد که منجر به این جرمی بشود که امروز موکل من باید به آن محاکمه بشود و جواب پس بدهد. همان‌طور که استحضار دارید در اظهارات ایشان هم عنوان کردند که هیچ ترقه‌ای استفاده نکردند؛ در مجامع عمومی هم حضور نداشته‌اند؛ در آشوب‌ها و بلواهایی که مطرح شده، حضوری نداشته‌اند؛ مدرکی علیه ایشان وجود ندارد، آنچه ایشان فقط مطرح کردند متعلق به کسانی بوده که صادقانه هم اسامی آنها را به خدمت دادگاه محترم معروض داشتند. منتها درخصوص این افراد تحقیق شده یا نشده اعتقاد دارم پرونده نسبت به این افراد علی‌القاعده باید مفتوح باشد. با این اوصاف، با این دلایلی که تقدیم کردم و مسائل دیگری که می‌تواند در لایحه تقدیمی خدمت دادگاه محترم ارائه بدهم، اگر سوالی هست در خدمتم، اگر نه تقاضای استمهال دارم.

جمهوری اسلامی ایران
فتنه ۸۸
موضوع پرونده:

قاضی: با توجه به این که حقی از متهم ضایع نشود و این که بفرمایید که خانواده متهم به دادگاه مراجعه کنند و اطلاعاتی در مورد برادرمان هست، اعلام کنند، یک هفته به شما مهلت داده می‌شود، مقدمات آخرین دفاع را فراهم کنید. بفرمایید! ضمن تشکر از حضار محترم، متهمین، ماموربن مراقب، وکلای محترم و خبرنگاران محترم، دادگاه به عنوان تنفس، اعلام تنفس می‌کند، جلسه بعدی دادگاه متعاقبا اعلام خواهد شد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.